

ترنجستان

«ریحانه» 24 سال دارد و در تهران درس میخواند اما خانواده او در شمال کشور سکونت دارد. او پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه، در یک شرکت طراحی و معماری به عنوان یک طراح ساده استخدام می‌شود. او به واسطه شنیده‌هایش، فضای دوستانه و محیط کار خلاق از شرکت در ذهن خود مجسم کرده اما پس از ورود متوجه فضای خشک، دستوری و نگاه از بالا به پایین مسئولین شرکت میشود. در میان کارمندان نیز او تنها کسی است که حجاب کامل دارد و گاهی طعنه‌هایی می‌شنود.

او که اعتماد به نفس بالا و شور شوق فراوانی دارد با جدیت به انجام وظایفش می‌پردازد تا جایی که یکی از طراحی‌هایش مورد توجه «مجید شیخی» 40 ساله، مدیر عامل شرکت قرار می‌گیرد. لذا وقتی مجید با سرپرست یکی از تیم‌های طراحی به اختلاف می‌خورد، ریحانه را به عنوان سرپرست جدید منصوب میکند. ریحانه انتظار اینکه به این زودی در شرکت ترقی کند را نداشته است. او سعی میکند نسبت به تیم خودش رویه‌ای غیر از نگاه از بالا به پایین اتخاذ کند.

ارتقای او باعث میشود به جلسات مدیران بالا دستی راه پیدا کند. جوانانی از طبقه ثروتمند که روابطی صمیمی با یکدیگر دارند. در آنجا با «البرز» 34 ساله آشنا میشود که سرپرست یک تیم دیگر طراحی است و رقیب ریحانه محسوب میشود. ریحانه که در این فضا خود را غریبه می‌بیند دچار خود کم بینی میشود. او در این جلسات با «الهه» دختر پولدار و به شدت خلاق آشنا میشود که ریحانه را جذب خود میکند. در همین حین بحث معماری خارجی و طراحی داخلی یک هتل در قشم مطرح میشود. تیم ریحانه باید طرح پیشنهادی خودشان را ارائه کنند. اما در جلسه با مشتری، ریحانه نمیتواند در مقابل البرز از طرح خودش دفاع کند و مدیریت پروژه به البرز سپرده میشود.

شکست، او را بیشتر به الهه نزدیک میکند. او ریحانه را به جمع مهمانی‌های خصوصی مدیران شرکت میبرد. جایی که آنها خوش گذرانی‌های غیر متعارفی انجام میدهند. ریحانه احساس میکند برای جا باز کردن در این فضا لازم است به جذابیت‌های ظاهری‌اش بیشتر بپردازد و از حجابش کم کند. الهه مشاور خوبی در این قضیه برای اوست. به خاطر نبودن خانواده ریحانه در تهران آنها بیشتر وقت خود را با هم می‌گذرانند. او به ریحانه توصیه میکند برای بالا بردن اعتماد به نفسش حتی مدتی به کلاسهای بازیگری برود.

طرح‌های ریحانه کم کم برای چند پروژه کوچک مورد قبول واقع میشود. تا اینکه بحث پروژه یک مجتمع تجاری بزرگ در تهران پیش می‌آید. تیم ریحانه شبانه روز روی طرح کار میکند. اما نگرانی او نسبت به ظاهرش باعث میشود کماکان وقتش را در پاساژها و آرایشگاهها بگذرانند. روز جلسه با مشتری فرا میرسد. او قبل از جلسه با تحقیر و تمسخر البرز و دیگران نسبت به سر و وضعش مواجه میشود. همین امر باعث میشود تمرکزش را از دست داده و چون توجه کافی روی پروژه نداشته، نمیتواند مشتری را مجاب کند.

ریحانه که از شکست های پی در پی در مقابل البرز دچار افسردگی است به طور اتفاقی متوجه رابطه بین البرز و الهه میشود. و از اینکه الهه آگاهانه او را به مسائل حاشیه ای کشانده است مطلع میگردد. فضای مسموم اطراف ریحانه کم کم برای او آشکار میشود.

اکنون پروژه جدیدی به شرکت محول شده؛ طراحی سالن تئاتری به نام ترنجستان در شمال کشور. ریحانه از مدیر عامل درخواست میکند برای مرخصی چند روزی به شهر خود و نزد خانواده برود و موافقت می شود. در حالی که همه خیال میکنند ریحانه از مسئولیت خود پا پس کشیده ریحانه به موقع خود را برای انجام پروژه به شرکت میرساند اما این بار با یک تغییر بزرگ. او دوباره به حجاب کامل خود برگشته و اعتماد به نفس سابق را باز یافته است. او این بار در کنار تیمش در یک تلاش بی وقفه شرکت میکند. روز جلسه با مشتری فرا میرسد. همه چیز برای ریحانه خوب پیش میرود. اما البرز در زمان استراحت ریحانه را تهدید میکند که در صورت خارج کردن پروژه از چنگش جریان حضورش در میهمانی های خصوصی را به اطلاع خانواده اش میرساند. ریحانه اما این بار قصد پا پس کشیدن ندارد. او با قدرت وارد جلسه شده و مشتری را در مورد طرحش قانع میکند.

او که صدای تهدید های البرز را ضبط کرده آن را در اختیار مجید قرار میدهد و همین امر باعث اخراج البرز میشود. طرح سالن تئاتر ریحانه جایزه معماری کشوری را برای او به ارمغان می آورد.